

داستان قندیسی‌ها

مجموعه گری افشار



سرشناسه	:	۱۳۵۷ - عسگری افشار، علی،
عنوان و نام پدیدآور	:	داستان تندیس‌ها/علی عسگری افشار.
مشخصات نشر	:	۱۳۹۵، (نگیما) تهران: نگار و نیما
مشخصات ظاهری	:	۱۱۲ ص.
شابک	:	978-600-7073-35-3: ۸۸۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	:	فپیا
موضوع	:	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Short stories, Persian -- 20th century
رده بندی کنگره	:	۸۳۵۴ PIR ۱۳۹۵ ۸۳۵۴ س/
رده بندی دیویی	:	۸۴۳/۶۲
سازمان کتابشناسی ملی	:	۴۵۷۳۵۴۶



تلفکس: ۸۸۶۹۲۹۴۱

داستان تندیس‌ها

علی عسگری افشار

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۷۳-۳۵-۳

www.negima.ir

E-mail: negima_1001@yahoo.com

info@negima.ir

"به جای مقدمه"

اواسط اردیبهشت هشتاد و نه بود که چند مجسمه را در پارک هنرمندان، روی سکوهایشان نیستم. همان شب خبر سرقت‌ها را شنیدم. گویا سرقت‌ها از روزهای قبل شروع شد بود. دزدان مشاهیر چهار گوشه‌ی ایران و فراتر از مرزها، در تهران، بیشتر این سرقت‌ها را انجام دادند. شاید آثار هنری را بت‌های آذری دانسته و برای به زیر کشیدن آنها، دلیل محکمی داشته‌اند یا آنها در نظرشان، حدم گرسالی سامری را داشته.

به هر حال، دلایل هرچه بوده، در عرض چندین روز، بیست و مفقودالائرها، طولانی‌تر شد و حداقل به دوازده مورد رسید. گویا شهر را برای بولوار شهریار، اولین طعمه بوده در شش اردیبهشت. احتمالاً شهریار را به الان روی سکو جا خوش کرده و انگشت لای کتاب گذاشته انگار که به هر نهاد از آن قسمت کتاب بخواند - ولی چنین فرصتی هیچ‌گاه دست نخواهد داد - بعداً نصب شده. یک نمونه‌ی دیگر، سرقت شهریار که در محدوده‌ی جلوی تاتر شهر بوده و ناپدید شد. مفتول‌های کج و کوله‌ای که مثل رگ و

پی سر و گردن خشک شده‌ی سری بریده، بیرون زده بود، به صورت ترسناکی روی ستونی دیده می‌شد. تا مدت‌ها، به همین صورت باقی مانده بود گویی برای درس عبرت گرفتن بقیه باشد. شبیه اثری انتزاعی که می‌شد، آن را به گونه‌ای طعنه آمیز، "بقایای شهریار" نامید! می‌شد همان طور نگهش دارند تا تبدیل به یادمانی برای سرقت‌ها باشد- ولی سکو و مفتول‌های بیرون زده را مدتی بعد از بیخ کنند، انگار که هیچ وقت وجود نداشته است. کمال الملک را هم که در جوار شهریار بود، بجای بردند و روی سکوی دیگری گذاشتند ولی صدمه‌ای به کمال الملک نرسید. به شهریار پارک بهجت آباد هم کاری نداشتند ولی ابن سینا را بردند. اسم پارک هم "ابن سینا" بود ولی به نام آن محله و باغ سابق "بهجت آباد" شد. البته بعداً ابن سینا دیگری به جایش گذاشتند و سازنده‌اش هم خیالمان راحت کرد که؛ این یکی خیلی سفت و سخت به پایه‌اش چسبیدند و جراحی‌ها را به چالش می‌کشد!

حمید شانس جزو بدشاس ترها بوده در پرونده‌ی سرقت‌ها، صتیع خاتم از ساخته‌های او هم جزو خودی‌ها اعلام شده (شاید بدلش برگشته باشد به جایگاهش در پارک ملت).

در گزارش‌هایی دیگر، چهارده چهره را جزو نابود شده‌ها عنوان کرده‌اند که دو شریعتی هم در میانشان بود. در شهرهای دیگر - گزارش‌هایی رسید، از سرقت شیخ بهایی در نجف آباد، طوطی و ... در پارک جنگلی کردکوی یا حافظ سنگی در میدان کوروش اهواز، که بعضی خبرها از پیدا شدن این مورد آخر، نوشتند. موارد دیگری هم هست مثل تخریب فرشته‌های بزرگراه حکیم به وسیله‌ی قاتلان ناشناسی که سی فرشته را دست و پا و پر، کردند! یا سرقت ناکامل عبدالرحمان صوفی در منطقه‌ی

بیست که گویا صدماتی به آن وارد شده و برای مدتی به انبار فرستاده شد. گویا "معین" صدوچهل کیلویی هم جزو از مهلکه در رفته هاست. بنده‌ی خدا وقتی روی تخت بیمارستان، به حالت اغما افتاده بود، کلش چهل کیلو هم نبود (با تخت بیمارستان هم که حساب کنی صدوچهل کیلو نمی‌شد!) حالا سر بولواری که به نامش است، با فرهنگ لغت در دست، حی و حاضر است. (مدتی است به سبب فعالیت‌های عمرانی در ابتدای بولوار، استاد به جای امنی منتقل شده ولی بالاخره بر می‌گردد.)

ندای اشکر، بازماندگان آن سونامی تخریب! نسبتاً سالم و سرحال، سرجاهای خدمت استن، ولی بد نیست سیاهه‌ی اموال عمومی این شهر نوشته شود و هر چند روزی هم، حضور غیاب شوند تا گمان نکنند در میان نفوس چندین میلیزی شهر، حواسمان به آنها نیست.

هنوز کسی بند انگشتی هم از هیچ یک از مفقودی‌ها پیدا نکرده یا کسی ادعا نکرده کلاه یا فشنگ‌ها را سارقان را پیدا کرده ولی مسلماً اگر قسمتی از آن سرها و بدن‌ها پیدا شود، برای اطلاع خواهند گذاشت.